

عدم ضرورت «قضیّه ضروريّة بتاته سهوروّدی»

سردار دکامی^{*}، حسن ابراهیمی^{**}

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۵/۵)

چکیده

سهوروّدی در منطق حکمة/الاشراق در یک نوآوری تمام جهات را به ضرورت بر می‌گرداند. وی جهات سه‌گانه ضرورت، امتناع، و امکان را جزء محمول قرار داده و بر آن است که در این صورت جهت در همه قضایا ضرورت می‌شود. از آن جا که بحث از جهت در دیگر مباحث منطقی، مانند تناقض، عکس، و قیاس‌ها نیز به میان می‌آید، طبعاً این نوآوری در این مباحث تأثیرگذار است. سهوروّدی بدین نکته واقف بوده و این تأثیرها را نشان داده است. به فرض تمامیت این نوآوری، این نوشتار بر آن است که خواه مراد سهوروّدی اختصار در بحث باشد یا ضروری کردن قضایا در علوم حقيقی یا برهانی، اساساً نیازی بدین ضروری‌سازی و فرو کاستن همه جهات در ضرورت نیست و این نوآوری مشکلی را حل نمی‌کند. لذا از سوی اکثریت منطق‌دانان بعد از سهوروّدی مورد غفلت قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: جهت، ماده، ضروريّة بتاته، سهوروّدی، علوم حقيقی

۱. طرح مسئله

منطق‌دانان کیفیّت نسبت محمول به موضوع در نفس‌الامر را «ماده قضیّه» می‌نامند. وجوب، امتناع، و امکان مواد قضایا بنا بر اصطلاح آنان و تعریفی است که از ماده قضیّه به دست می‌دهند. اگر این نسبت به تلفظ درآید یا از قضیّه فهمیده شود - گرچه به تلفظ در نیاید - «جهت» نامیده می‌شود (نک: طوسی، تجرید/المنطق، ۱۰۶). از این حالات

* نویسنده مسئول: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تهران/ sdekame@yahoo.com
** استادیار دانشگاه تهران.

سه‌گانه، علاوه بر مواد قضایا، با عنوان «عناصر عقود» و «اصول کیفیات» نیز یاد می‌کنند (مظفر، ۱۴۸). از جمله فرق‌های ماده و جهت یکی همان است که گفته شد، یعنی اشتراط به تلفظ یا تصور کیفیت نسبت در جهت و عدم این شرط در ماده. و دیگر این که تطابق جهت و ماده واجب نیست. البته این بدان معنا نیست که جائز است با آن تناقض داشته باشد (نک : همان، ۱۴۸-۹). جهتی که تلفظ نشود «جهت عقلی» نامیده می‌شود (نک : سبزواری، ۲۶۰/۱). قضیه‌ای را که خالی از ذکر جهت باشد غیروجهه، مطلقه، یا مطلقه عامله می‌نامند و قضیه‌ای را که در آن جهت ذکر شده باشد، رباعیه، یا وجهه و یا منوعه (شهابی، ۱۶۵-۶).

ابن‌سینا در منطق/شارات می‌گوید: «نسبت محمول و آن‌چه شبیه آن است در قضیه - موجبه یا سالیه - با موضوع، یا ضروری‌الوجود است، یا...» (۱۴۱-۲/۱). نظر فخر رازی درباره «آن‌چه شبیه آن است» این است که مراد تالی در قضایای شرطی است، اما خواجه طوسی آن را وصف عنوانی موضوع می‌داند (نک : طوسی، شرح الاشارة، ۱۴۱-۲/۱). سهپوردی نیز در منطق/التلویحات شبیه این عبارت ابن‌سینا را دارد، اما در منطق حکمة الاشراق می‌گوید: «نسبت محمول به موضوع و موضوع به محمول یا ضروری‌الوجود است یا...» (همان، ۷۸). شهرزوری در توضیح آن می‌گوید: «صواب این است که گفته شود نسبت محمول به موضوع در قضیه حملیه، یا مقدم و تالی که شبیه آن دو است، یا ضروری‌الوجود است یا...» (همان، ۷۸). اما این عبارت سهپوردی در شرح دیگر حکمة الاشراق فقط این‌گونه است که «در قضیه حملیه نسبت موضوع به محمول یا...»، که شارح این تقدیم و تأخیر را سهو ناسخ می‌داند (قطب شیرازی، ۷۶).

۲. قضیه ضروریه بتاته

منطق‌دانانی که به بحث از موجهات پرداخته‌اند - گاهی مختصر و گاهی مبسوط - پس از ذکر جهات سه‌گانه، به بیان اقسام موجهات می‌پردازنند. آنان در یک تقسیم‌بندی کلی، موجهات را به بسیط و مرکب تقسیم می‌کنند و برای هر یک از این دو نیز اقسامی برمی‌شمرند. سهپوردی نیز در منطق/التلویحات - به جز در یک مورد - از موجهات به همان شیوه جمهور منطق‌دانان بحث می‌کند (۳۰-۲۷)، اما در منطق حکمة/اشراق ابتدا جهات قضایا را به شیوه جمهور گزارش می‌کند و سپس بنا بر نوآوری خود، همه جهات را به ضرورتی که از آن به «ضرورت بتاته» یاد می‌کند، برمی‌گرداند. عبارت سهپوردی در این باب چنین است: «از آنجا که امکان ممکن، امتناع ممتنع، و وجوب واجب ضروری

است، بهتر آن است که جهت وجوب و دو قسمی دیگرش، اجزای محمولات شوند تا قضیه در همه حالات ضروری شود، مانند: هر انسانی ممکن است کاتب باشد بالضروره، یا واجب است حیوان باشد، یا ممتنع است سنگ باشد. این ضرورت بتاته است، زیرا هرگاه ما در علوم امکان یا امتناع چیزی را طلب می‌کنیم آن، جزء مطلوب ماست و ما نمی‌توانیم حکمی قطعی داشته باشیم جز این‌که بدانیم آن ضروری است» (۸۲).

۲. ضرورت بتاته در منطق التلویحات

چنان‌که پیش از این ذکر شد، سهروردی در منطق التلویحات سخنی از نوآوری خود به جز در یک مورد به میان نمی‌آورد. سخن سهروردی در تلویحات راجع به ضرورت بتاته در حدّی نیست که بتوان از آن به عنوان طرح مسئله ضرورت بتاته در این کتاب یاد کرد. بنابراین، این سخن که سهروردی در کتاب مذکور نیز به معنّفی ضروریه بتاته پرداخته، (نک: نبوی، ۵۷) خالی از مسامحه نیست.

سهروردی در تلویح ششم از مرحله ششم کتاب التلویحات (۹۰) کوتاه و مختصر به رأی بدیع خود اشاره کرده و آورده است: «و كل جهه اذا جعلت جزء المحمول فالربط ضروري». سهروردی در این فقره به چهار جهت در رأی و نظر ارسطو اشاره کرده و در خاتمه یادآور می‌شود اگر جهات مذکور جزء محمول قرار داده شود، ربط قضیه ضروری خواهد بود. سهروردی در فقره دیگری از منطق التلویحات (نک: ابن‌کمونه، شرح التلویحات، ۱۴۴/۱) از واژه «بتّة» استفاده کرده، ولی این فقره هیچ اشاره‌ای به قضیه ضروریه بتاته ندارد. وی در آن جا آورده است: «و الضروريات الاربعة اذا حذف شرائطها مقيدة بلا دوام، كقولنا كل ج ب لا دائمًا بل وقتاً ما، هي المسممة بالمطلقه الوجودية» و يتّأتم بتة قلب موجبها الى سالبها و لا تصدق في مادة الضرورة». بنا بر این عبارت، قضایای ضروریه چهارگانه ۱. به شرط محمول ۲. به شرط وصف عنوانی ۳. به شرط وقت معین ۴. به شرط وقت غيرمعین، درصورتی که شرایط اختصاصی آن‌ها حذف گردد و مقید به لادوام ضروری گرددند، مانند: «هر ج ب است نه دائمًا بلکه در وقتی معین»، در این صورت، مطلقه وجودیه نامیده می‌شود و مراد از عبارت «و يتّأتم بتة قلب موجبها الى سالبها و لا تصدق في مادة الضرورة»، چنان‌که ابن‌کمونه در شرح خود (۱۴۴/۱) می‌گوید، این است که اگر ایجاد غیر دائم باشد، سلب در حالت دیگری صادق خواهد بود. در این صورت از صدق موجبه صدق سالبه لازم می‌آید؛ برخلاف مطلقه، زیرا اگرچه گاهی مطلقه از ایجاد به سلب منقلب می‌شود، این قلب در آن لازم نیست؛ چون مطلقه در ماده دوام و

لادوام هر دو صحیح است و تبدیل موجبه به سالبه تنها در ماده لادوام صحیح است. بنابراین «بته» در این فقره اشاره‌ای به نوآوری سهروردی ندارد و تنها مورد اشاره به ضرورة بتاته در التلویحات همان فقره نخست است.

۲. ضروری کردن همه قضایا، غایت این نوآوری

سهروردی با قراردادن سه جهت اصلی در محمول قضایا همه آن‌ها را به ضرورت برمی‌گرداند. همچنین، وی عنوان فصل مربوط به این بحث را «فی بیان رد القضایا کلّها الى الموجبة الضرورية» (۸۲) قرار داده و تنها قضایای بتاته را معتبر می‌داند. بنابراین، قصد وی ضروری ساختن همه قضایا، اعم از قضایای دارای جهات سه‌گانه اصلی و یا جهات دیگر است.

۳. معنای بتاته

«بت» از ریشه «ب ت ت» به معنای قطع مستتأصل و ریشه‌کن‌کننده و بی‌بازگشت است. (سان‌العرب، ذیل ب ت ت). بر این اساس، ضروریّة بتاته به معنای ضرورت جازم و قطعی و یقینی است (قطب شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ۸۱). سبزواری (۲۶۳/۱۱) برخلاف سهروردی و شارحان‌اش، این قضیّه را «بتانه» می‌نامد، چنان‌که گفته است:

و الشیخ الاشراقی ذوالفطانة
قصّر القضية في الباتنة

این تغییر نام شاید برای رعایت قافیه باشد، یا این‌که «باتان» را بر وزن فعلان به کار برد، چنان‌که «رحمان» در همین وزن از «رحم» است (آشتیانی، ۲۵۶).

۴. تناظر وجود و ضرورت

سهروردی به رغم این‌که جهت و از جمله ضرورت را جزء محمول قرار می‌دهد، جهت ضرورت را نیز برای قضیّه ذکر می‌کند. اما در ادامه حکم قضیّه ضروری را از نظر ذکر جهت ضرورت از دیگر اقسام موجّهات جدا می‌کند و اظهار می‌دارد: «در قضیّه ضروری تنها جهت ربط کافی است، یا این‌که بدون وارد کردن جهتی دیگر در محمول، گفته شود بتاته است، مانند: هر انسانی حیوان است بته، اما در غیر قضیّه ضروری، هر گاه قضیّه بتاته شود باید جهت در محمول مندرج شود» (۸۳). ملاصدرا در حاشیه شرح حکمة الاشراق می‌گوید: «و این شبیه استغنای هلیات بسیط در حملیات از رابطه دیگری غیر از محمول است» (۱۵۶). یعنی همان‌گونه که وجود در باب قضایا هم محمول است و هم رابطه، ضرورت نیز در باب قضایا هم محمول است و هم جهت (ابراهیمی دینانی،

شعاع/ندیشه، ۱۱۳). این جاست که می‌توان به نوعی همانندی میان وجود و ضرورت دست یافت (همان، ۱۱۲؛ نیز نک: توضیح شماره ۵ «بررسی و نقد»).

۲.۵. بحث از جهات سه‌گانه در پرتو اصالت وجود

باید دانست که جهات سه‌گانه اصلی اموری اعتباری هستند، اعتباری نفس‌الامری نه اعتباری محض، یعنی همان معقولات ثانی فلسفی (نک: ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ۵۴۹/۲). دیگر این که این جهات بدیهی‌اند و حکم به بداهت آن‌ها نیز بدیهی است (نک: همان، ۵۴۷). این جهات سه‌گانه تا پیش از ملاصدرا و بحث اصالت وجود از خواص ماهیت و ذات اشیا به شمار می‌آمداند، اما در پرتو بحث اصالت وجود، ضرورت خصلت وجود و شأن هستی است، همان‌گونه که امتناع، خصلت عدم و شأن نیستی است و با توجه به مسئله تشکیک در وجود، مرتبهٔ غیرمستقل وجود که ممکن است - به امکان فقری - نیز در درون هستی و از خصلت‌های وجود به شمار می‌آید (نک: همان، ۵۵۶-۷).

۲.۶. معنای اسمی جهات

سهروردی با اندراج جهت در محمول، آن را از معنای حرفی به معنای اسمی در آورده است (نک: سبزواری، ۲۶۴/۱)، یعنی اعتبارات «امکان و امتناع»، خصلت جهت بودن خود را دست داده و خصلت مسئله بودن را پیدا کرده‌اند. بنابراین اعتبارات ماهیت در علوم عقلی به عنوان مسائل فلسفی مورد بررسی قرار می‌گیرند (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، ۵۳۶/۲) و در این حالت «قضیهٔ موجّهه از حیث عدول جهت از مقصود اصلی که برای آن وضع شده است نظیر قضیهٔ معدوله است از حیث عدول حرف سلب در آن» (شهابی، ۱۷۵).

به گفتهٔ برخی از معاصران، جهت کیفیت نسبت است و معنی حرفی دارد نه مستقل. به دیگر سخن، جنبهٔ مرأتی و مابهنهٔ نظر دارد و نمی‌تواند در عین حال مابهنهٔ نظر و مستقل باشد. اما جمع این دو چگونه ممکن است؟ به گفتهٔ این نویسنده، رأی سهروردی پاسخی به این پرسش است. زیرا در نظر این فیلسوف اشرافی چیزی را که دارای جنبهٔ آلی و مرأتی است، می‌توان آن را از لحاظ دیگر مورد طلب و توجه قرار داد. در نتیجه، مطلوب باید محمول یک قضیه و یا حداقل از اجزای آن بهشمار آید. بنابراین، چون سهروردی امکان، وجوب، و امتناع را جزء محمول قضیه قرار داده است، این معنای دیگر جنبهٔ مرأتی و آلی ندارند و عنوان جهت نیز بر آن‌ها صادق نیست (ابراهیمی دینانی، شعاع/ندیشه، ۹۰-۱). در ادامه و در همین مقال در این باب سخن خواهد رفت.

۲.۷. دخول سلب ضروری در ایجاب

سهروردی پس از ارجاع جهات به ضرورت، متعرض سلب نمی‌شود؛ زیرا سلب تام در نظر او همان ضروری است و اگر امتناع و امکان آن‌چنان که بیان شد، جزء محمول آورده شوند، سلب داخل ایجاب می‌گردد (۸۳).

سهروردی پس از توجه به جهات به گونه‌ای که گذشت، از آن رو متعرض سلب نمی‌شود که قضیه در نظر او به مجرد ایجاب، قضیه نیست بلکه به اعتبار سلب نیز قضیه محسوب می‌شود. سهروردی سلب را حکم عقلی می‌داند و تعبیر از سلب به رفع یا نفی را مؤثر در حکم عقلی نبودن سلب نمی‌شمارد. به عقیده وی سلب انتفاعی محض نیست و حکمی در ذهن است. بنابراین، سلب به جهت این‌که حکم به انتفا است، اثبات به حساب می‌آید (حکمة الاشراق، ۳۰). قطب شیرازی در شرح این سخن می‌گوید: پس از این‌که جهات را جزء محمولات قرار دادیم، توجه به قضایای سالبه لازم نیست؛ زیرا سلب تام که قضیه حقیقی صادق است، خود، سلب ضروری است. مثل این‌که بگوییم: بالضرورة الانسان لیس بحجر. همچنین سلب ضروری گاهی داخل در ایجاب ضروری می‌شود و آن هنگامی است که امتناع جزء محمول قرار داده شود، مثل: الانسان بالضرورة یمتنع ان یکون حجرًا. سهروردی در باب امکان نیز متعرض سلب نمی‌شود؛ زیرا سالبه در امکان به موجبه منقلب می‌شود؛ چرا که سلب در ممکنه سلب تام نیست و موجبه آن هم داخل در ایجاب ضروری خواهد بود و این در صورتی است که امکان را آن‌چنان که بیان شد، جزء محمول بیاوریم. بنابراین، قضیه سالبه «انسان لیس بممکن ان یکون کاتباً» منقلب به قضیه موجبه ضروری: «انسان بالضرورة یمکن ان یکون کاتباً» می‌گردد (شرح حکمة الاشراق، ۸۲).

۳. تأثیر قضیه حملیه موجبه کلیه بتاته بر دیگر مباحث منطقی نزد سهروردی

پیش از پرداختن به بررسی و نقد دیدگاه سهروردی این نکته مهم را باید یاد آور شد که سهروردی در حکمة الاشراق، غیر از برگرداندن جهات به ضرورت، قضایای جزئی را به کلی (نک: ۷۰) و شرطیّات را (با قرار دادن لزوم و عناد در محمول) به حملیّات بر می‌گرداند (نک: ۶۲). همچنین تبدیل سالبه به موجبه را از طریق معدولة المحمول کردن قضیه روا می‌دارد (نک: ۷۱). برای بررسی و نقد این موارد (نک: فرامرز قراملکی، چهل و یک تا چهل و شش). به هر روی، وی همه قضایا را به حملیه موجبه کلیه ضروریه بتاته برمی‌گرداند و این عمل طبعاً در مباحث بعدی منطقی تأثیرگذار خواهد بود. سهروردی

خود بدین نکته واقف بوده است و اساساً می‌توان گفت یکی از دلایل برگرداندن این قضایا نزد وی، دخالت دادن آن در مباحث بعدی منطقی و به اختصار هرچه تمام‌تر برگزار کردن آن مباحث است.

منطق دانان در مبحث تناقض، عکس، و قیاس‌های منطقی از قضایای موجهه سخن به میان می‌آورند. اما زمانی که ما یک قضیه موجهه بیشتر نداشته باشیم، پیداست که نیازی به هیچ یک از این مباحث بدان صورت که منطق دانان بحث کرده‌اند نیست. آنان در مبحث تناقض به بیان نقایص موجهات مختلف می‌پردازنند. مثلاً نقیض ضروریه مطلقه را ممکن‌عame می‌دانند و...، اما سهروردی در این مبحث می‌گوید: «...در قضایای کلی به شرطی زاید نیازمند نیستیم، بلکه موجهه را سالبه می‌کنیم، چنان‌که در قضیه بتاته، مثلاً در قضیه «هرکسی ممکن است چنان باشد بالضروره» نقیض‌اش «چنین نیست که هر کس ممکن است چنان باشد بالضروره» می‌شود» (۸۶). در باب عکس هم می‌گوید: «عکس ضروریه بتاته موجهه، ضروریه بتاته موجهه است با هر جهتی. پس برای قضایای کلی و جزئی انعکاس به این‌گونه است که برخی از محمول به موضوع وصف می‌شود، مانند هیچ انسانی سنگ نیست بالضروره، که عکس‌اش هیچ سنگی انسان نیست بالضروره، می‌شود» (۹۲). پیش‌تر هم گفته است که «از قضایای جزئی جز در برخی موارد عکس و نقیض و شرطیّات بهره برده نمی‌شود» (۷۰).

سهروردی براساس همین تبدیل قضایا به موجبه کلیه ضروریه درباره شکل اول می‌گوید: «سیاق آتم یک ضرب است و آن «هر ج ب است بتة» و «هر ب الف است بتة» که نتیجه می‌دهد «هر ج الف است بتة». سپس می‌افزاید قانون اشرافی در این مورد قانع‌کننده است و نیازی به طولانی کردن بحث در مختلطات نیست (۱۰۲). در مورد شکل دوم، چنانکه می‌دانیم، منطق دانان یکی از شروط انتاج این شکل را اختلاف دو مقدمه در کیف می‌دانند، یعنی حتماً یکی از صغرا یا کبرا باید سالبه باشد، اما سهروردی درباره این شکل می‌گوید جهات و سلب‌ها در دو مقدمه جزء محمول می‌شوند، مانند: هر انسانی ممکن الکتابه است بالضروره و هر سنگی ممتنع الکتابه است بالضروره؛ که نتیجه می‌شود: انسان ممتنع الحجریه است بالضروره» (۱۰۳). چنان‌که در محمول این دو مقدمه می‌بینیم، حد وسط به تمامی رعایت و تکرار نشده است. بنابراین بلاfacله می‌افزاید در این شکل اتحاد محمول در همه وجهه لازم نیست (همان). معنی این سخن به گفته قطب شیرازی، این است که در این شکل اتحاد محمول شرط نیست، همان‌طور که اختلاف دو مقدمه در کیف برخلاف نظر مشائیان نزد اشرافیان شرط نیست (۱۰۸).

منطق‌دانان نتیجهٔ قیاس در شکل سوم را جزئی می‌دانند. سه‌روردی نیز به این امر اشاره می‌کند و می‌گوید: «اتّصاف هر یک از دو محمول در مقدمه (حدّ اکبر و حدّ اصغر) به یکدیگر لازم نیست» (۱۱۰). و این که «اگر یکی از دو مقدمه مستغرق و دیگری غیرمستغرق باشد [یعنی جزیی] چون در موضوع مشترک‌اند [زیرا در هر دو مقدمه، موضوع حد وسط است] چنین امری جایز است» (همان).

البته در این مختصر بررسی صحّت و سقم این سخنان مراد نیست، بلکه فقط بررسی نوآوری وی دربارهٔ جهات مورد نظر است، لذا ذکر این مطالب برای اشاره به تأثیر این نوآوری در مباحث دیگر منطقی به میان آمد.

۴. بررسی و نقد

۴.۱. بی‌توجهی منطق‌دانان پس از سه‌روردی به نوآوری وی

مروری اجمالی به آثار منطقی بعد از سه‌روردی نشان می‌دهد که منطق‌دانان بی‌توجه به این نوآوری به بحث از موجّهات و نیز مختلطات پرداخته‌اند. حتّی دو شارح مشهور کتاب حکمة الاشراق در تألیفات خود به بحث قضایای موجّهه به همان شیوهٔ مرسوم پرداخته‌اند. قطب‌الدین شیرازی در درهٔ التاج و شمس‌الدین محمد شهرزوری با تفصیل فراوان در رسائل الشجرة الالهية فی علوم الحقائق الربانية بدان توجه کرده‌اند (۱۴۶-۱۲۹). شهرزوری فقط اشارهٔ کوتاهی دارد به این که امکان مطلوب در علوم، جزیی از مطلوب است نه جهت، پس در وجوب داخل می‌شود (همان، ۱۴۳). ملاصدرا در التنقیح فی المنطق، پس از آن که به طور مختصر به بحث از موجّهات می‌پردازد (نک: ۲۵)، اشاره‌ای کوتاه و از روی تأیید به مباحث سه‌روردی دارد (نک: ۲۷)، اما این نوآوری او را برخلاف خود او در مباحث دیگر مانند بحث تناقض و عکس و قیاس دخالت نمی‌دهد. حکیم سبزواری در منطق شرح منظومه، پس از ذکر اقسامی از موجّهات، به طریق سه‌روردی اشاره می‌کند (نک: ۲۶۳). او خود را در این مسئلهٔ پیرو او نمی‌داند و آن را نقد می‌کند (نک: ۲۶۴) و طبعاً در مباحث بعدی منطقی نیز که بحث موجّهات را به میان می‌آورد این طریقه را دخالت نمی‌دهد. دلیل این عدم اقبال در ضمن توضیحات آیده مشخص خواهد شد. پس گفتن این مطلب که عموم منطق‌دانان و فلاسفهٔ مسلمان بر اهمیّت ضرورت بتّاته تأکید فراوانی داشته‌اند (نبوی، ۵۷) صحیح نیست.

۴.۲. نقد یکی از انگیزه‌های سه‌روردی در این نوآوری

برخی از شارحان کلام سهروردی یکی از انگیزه‌های سهروردی را در این نوآوری پاکیزه کردن حکمت میزان و تصفیه صناعت برهان از زواید غیرضروری برای سالکان سبیل قدس می‌دانند (ملّاصدرا، حاشیه شرح حکمة الاشراق، ۱۵۵). اما باید گفت که حذف زواید غیر از تغییر مطلب است. این ادعا زمانی صحیح است که سهروردی به رؤوس مطالب و کلیات بحث موجّهات بپردازد و به تفصیل و تطویل - مانند برخی منطق‌دانان - به این مبحث نپردازد. اما سهروردی در اینجا اساساً به یک جهت و یک قضیه بیشتر قائل نیست و اگر قائل به اختصار در کلام سهروردی باشیم، اختصاری است که به بهای تغییر صورت مسئله حاصل شده است. سهروردی پس از تحويل قضایای جزئی به کلی نیز می‌گوید: «در این حالت احکام قضایا کمتر و آسان‌تر است» (۷۰). اما نقد فوق بر این سخن وی نیز صادق است.

برخی دیگر نیز این طریقه سهروردی را تفریط می‌دانند و می‌گویند: «طریق وسط و راه اعتدال همواره بهترین مسیر برای وصول به مقصد است؛ زیرا در دو طرف افراط و تفریط لغزش‌هایی وجود دارد که همیشه طریق میانه از آن‌ها به کنار می‌ماند.... به طور مثال، اگر مراتب متفاوت ضرورت و موارد مختلف آن بدون ورود به جزئیات تشریح گردد نه راه افراطی طی شده است و نه طریق تفریط پیموده گشته؛ بلکه بسیاری از مشکلات بدین وسیله حل می‌گردد» (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، ۵۴۰/۲). نظیر این سخن را پیش‌تر حکیم سبزواری گفته و تأکید نموده است که شایسته است تنبیه داده شود که ضرورت ذاتی غیر از ضرورت وصفی است و این‌که شایسته نیست ما احکام مهم قضایا را فرو گذارده و آن‌ها را بدون حشو و زواید ذکر کنیم (تفریط) و یا مانند برخی متاخران با اطناب به آن بپردازیم (افراط) (۲۶/۴۱).

در اینجا سهروردی اساساً همهٔ جهات را به یک جهت برگردانده است و مسئله صورتی دیگر به خود گرفته است و در این حالت اگر سخن از اجمال و تفصیل در میان باشد باید درباره قضیه ضروریّة بتاته گفته شود؛ که از قضا، سهروردی نه سخن را در این باب به درازا کشانده است و نه مجمل و مبهم سخن گفته است.

۴. توضیحاتی درباره جنبهٔ مرآتی جهت

سبزواری در نقد این دیدگاه سهروردی می‌گوید که جهت اگرچه در برخی ملاحظات، محمول می‌شود (مانند معنای حرفي که گاهی به صورت معنای اسمی لحاظ می‌شود) اما ذاتاً جنبهٔ مرآتی دارد و مابهی‌نظر است. به دیگر سخن، جهت ذاتاً مافیه‌ینظر و

مطلوب به هل نیست تا بتواند محمول علم قرار گیرد (سبزواری، ۱۵-۲۶۴). به عبارت دیگر، جهت نه مطلوب است به هل بسیط که محمول آن وجود است و نه مطلوب است به هل مرکب که محمول آن ثبوت شیء است. بنابراین نمی‌تواند از مسائل علوم و محمولات باشد (آشتیانی، ۲۵۶). شهابی (۱۷۵) در عباراتی شبیه آن‌چه گذشت اظهار می‌دارد: «این نظر بر فرض این‌که از جهت صحیح باشد از جهاتی به نظر صناعی، مورد اشکال و محل نظر است. به هر حال برای فرق میان مواردی که جهت جزء محمول باشد و میان مواردی که جهت کیفیت حمل را برساند لازم است در مرحله عبارت و لفظ موضع طبیعی جهت و رابطه رعایت و هر کدام در موضع خود گذاشته شود تا اشتباهی به میان نیاید». اما باید گفت که آری جهت ذاتاً جنبه مرأتی و مابهینظر دارد، ولی پیداست هنگامی که محمول واقع شود - چه هنگامی که به تنها‌یی محمول واقع شود و چه هنگامی که در قالب یک ترکیب محمول واقع شود - مطلوب به هل واقع می‌شود، زیرا هیچ‌گاه در محمولی که برای موضوع اثبات می‌کنیم این‌که از جهات سه‌گانه نباشد، شرط نمی‌شود و چنان‌که در شماره ۵ (بحث قضیه ضروریه بتاته) نقل کردیم جهات خصلت مسئله بودن را پیدا خواهند کرد.

اما این‌که روی‌آورد سه‌پروردی به جهت را جمع میان جنبه حرفي و جنبه اسمی آن تلقی کنیم و رأی سه‌پروردی را پاسخی به این پرسش تلقی نماییم (نک: همان) با این نقد روبرو است که اساساً مراد سه‌پروردی تعدد لحاظ و حیثیت است و با تغییر لحاظ و اعتبار، جهت دیگر جنبه مرأتی ندارد. لذا روی‌آورد او را نمی‌توان جمع میان جنبه مرأتی و جنبه اسمی تلقی کرد.

۴. صحیح بودن بحث از موجهات

پیش‌تر در عباراتی که از سه‌پروردی نقل کردیم، گفتیم که وی می‌گوید: «بهتر آن است که جهت وجوب و دو قسمی دیگر اجزای محمولات شوند تا قضیه در همه حالات ضروری شود». از این عبارت برمی‌آید که وی لزومی برای این کار خود قائل نیست. اما وی در ادامه می‌افزاید: «ما از قضایا جز ضروریه بتاته را اراده نمی‌کنیم». معنای این سخن آن است که باید این اندراج صورت بگیرد، اما این «باید» بدان معنا نیست که بحث از موجهات به شیوه مرسوم درست نیست. به دیگر سخن، این تبدیل جهات در علوم ضرورت دارد بی‌آنکه بحث از موجهات صحیح نباشد.

۴.۵. توضیحی درباره یک هدف احتمالی سهروردی از این نوآوری

شاید بتوان یک هدف سهروردی را در این کار، جنبه حکایت‌گری قضایای ذهنی از عالم واقع دانست. به همین خاطر برخی می‌گویند: «اگر کسی قضایای منطقی را برآمده از خارج دانسته و منشأ انتزاع آن‌ها را عالم واقع و نفس‌الامر به شمار آورد، در این مسئله تردید نخواهد کرد که ضروریّة بتاته به نوعی از واقعیّت برخوردار است و منشأ انتزاع آن را جهان نفس‌الامر تشکیل می‌دهد. این مسئله واضح است که موضوع علم منطق چیزی جز معقولات ثانی نمی‌باشد، ولی این مسئله نیز آشکار است که معقول ثانی بدون آنکا و استناد به معقول اول تحقیق‌پذیر نخواهد بود (ابراهیمی دینانی، شعاع‌اندیشه، ۱۱۳).»

۴.۶. منظور سهروردی از ضرورت در قضایای بتاته

ممکن است در ایراد بر این دیدگاه سهروردی گفته شود این‌که ضرورت مورد نظر سهروردی کدام ضرورت است، معلوم نیست. آیا ضرورت ذاتی مراد است که دلالت بر ضرورت ثبوت یا سلب محمول برای ذات موضوع دارد؟ یا مراد او ضرورت وصفی است که دلالت بر ثبوت یا سلب محمول برای وصف عنوانی موضوع دارد؟ اما سهروردی در مبحث «جهت قضایا» پس از تحلیلی که درباره قضیّه کلی به دست می‌دهد (نک: ۷۷-۸) می‌گوید: «و ما از ضرورت (در فن منطق و احکام قضایای منطقیه) نخواهیم مگر ضرورتی را که مقتضای ذات (موضوعات) باشد، نه (ضرورت‌هایی که با لحاظ قیود و شرایط باشد)؛ و آن ضرورت‌ها (و وجوب‌هایی) که به سبب قید و شرطی مانند وقت، حال و جز آن‌ها باشد (در حقیقت ضرورت مطلقه نباشد و در این‌گونه موارد، ذات‌ها و افرادی که متصف به این‌گونه ضرورات شده باشد)، فی نفسه و ذاتاً (بدون لحاظ این شرایط و قیود) ممکن‌اند» (سجادی، ۵۰).

نکته دیگر اینکه سهروردی پس از آن‌که می‌گوید ما از قضایا فقط ضروریّة بتاته را اراده می‌کنیم، مثالی درباره ضرورت وقتیّه نیز می‌زند: «هر انسانی بالضروره در وقتی نفس می‌کشد». ملاصدرا در حاشیهٔ سرح حکمة الاشراق در توضیح این مطلب می‌گوید: «در قضایای دائمه اشکالی در فهم آن چه ذکر کرده است [یعنی ضروری بودنشان] نیست بلکه اشکال در احکام وقتیّه است و فهم آن بر عقول متوسط دشوار است و توضیح آن این است که امور حادث در قیاس با مبادی واجباند» (۱۵۶). اما اگر ضرورت وقتیّه به نحوی مندرج در محمول شود نیازی به ذکر جداگانه آن نیست. یعنی در واقع، قضایای ضروری یا به گونه‌ای هستند که ضرورت به سادگی مندرج در محمول می‌شود، مانند ضروری‌الوجود یا دائم‌الوجود بودن، یا این‌گونه نیست؛ و ضرورت وقتیّه از سنخ دوم است.

۷.۴. بیان دو اشکال اساسی براین دیدگاه سهپوردی

سهپوردی در توجیه نوآوری خود می‌گوید: «هرگاه امکان یا امتناع چیزی را در علوم طلب می‌کنیم، این طلب جزء مطلوب ماست و ما حکم جازم بتی (قطعی) نمی‌توانیم داشته باشیم مگر این که بدانیم این حکم ضروری است» (۸۲). به نظر می‌رسد که مراد وی ضروری ساختن قضایا در علوم حقیقی و برهانی است. به همین دلیل می‌گویند: «سهپوردی همه احکام مستعمل در علوم را به حسب کم و کیف و جهت به موجب ضروریّه بتاته برگردانده است. زیرا کلّیات در علوم معتبر است و این که وی قضیّه مهملاً‌الجهة را حذف می‌کند، زیرا قضایای مستعمل در علوم گرچه از حیث ضرورت مطلق‌اند، از حیث معنا موجبه و بلکه ضروری‌اند» (ملّاصدراء، حاشیّه شرح حکمة الاشراق، ۱۵۵) و این‌که «مقصود اصلی در باب علوم عقلیه چیزی جز مسائل ضروریه نمی‌تواند باشد» (ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی، ۲/۵۳۶ نیز نک: شعاع‌اندیشه، ۱۰۴).

اما دو اشکال و ایراد اساسی براین دیدگاه سهپوردی می‌توان بیان کرد: نخست این‌که، آیا می‌توان همه قضایای موجّهه را به ضرورت برگرداند؟ اگر این عمل در قضایای موجّهه بسیط قدری ساده باشد اما در مورد قضایای موجّهه مرکب چگونه است؟ آیا می‌توان به سادگی چنین کرد؟ مثلًاً آیا می‌توان جهت قضیّه وجودیّه لادانمه را که همان مطلقهٔ عامّه مقید به لادوام ذاتی است، مانند: «هیچ انسانی متنفس نیست بالفعل لادائماً»، به ضرورت برگرداند؟ دوم این‌که بر فرض صحّت و تمامیّت این دیدگاه، اساساً نیازی به اندراج جهت در محمول برای ضروری کردن قضایا نیست. چون بحث فقط بر سر قضایای موجّهه است، زیرا سهپوردی معتقد است که قضایای مهملاً‌الجهات به دلیل وقوع خطا در آن‌ها باید حذف شوند (۸۳).

توضیح این‌که، محمول در قضایای علوم حقیقی یا برهانی - که موضوع‌شان مابه‌ازای خارجی یا منشأ انتزاع خارجی دارند، مانند فلسفه و علم‌النفس و...، یا یکی از جهات سه‌گانه است یا چنین نیست. در هر دو صورت، محمول برای موضوع خود در این علوم ضرورت دارد، زیرا محمول در این علوم باید عرضی ذاتی برای موضوع خود باشد و عرضی ذاتی، کلّیت، ضرورت، اوّلیّت و دوام برای موضوع خود دارد. البته دوام در دل ضرورت نهفته است و اوّلیّت در کلّیت - یعنی محمولی که این اوصاف را برای موضوع خود دارد عرضی ذاتی است. مفهوم «عرضی» در «عرضی ذاتی»، همان عرضی در مقابل «ذاتی» باب ایساغوجی است و «ذاتی» نیز مفهومی است که برای تحدید دامنهٔ مصاديق عرضی به کار می‌رود. در باب مصاديق عرضی ذاتی اختلاف فراوان است و می‌توان گفت

که همه اقوال در ذیل دو دیدگاه کلی جای می‌گیرند که در یکی موضوع مقتضی محمول است و در دیگری موضوع پذیرای آن. در اولی واسطه در ثبوت مطرح و در دومی واسطه در عروض. در واقع نفی واسطه در اولی به معنای نفی واسطه در ثبوت است و در دومی به معنای نفی واسطه در عروض. به هر روی، برای محمولی که عرضی ذاتی است باید آن خواص وجود داشته باشد.

ما اکنون در پی بررسی اقوال مختلف و بیان صحّت و سقم این دیدگاهها - با همه اختلافی که پیروان شان در بیان مصاديق آن‌ها دارند - نیستیم. آن‌چه در اینجا به کار می‌آید این است که بدانیم محمول در علوم حقيقی این اوصاف را دارد و نیازی به اندرججهت در محمول برای ضروری کردن قضایا نیست.

آن‌جا که محمول یکی از جهات باشد مانند این قضیه است: «اعاده معدوم ممتنع است» و این امتناع ضرورت به معنای باب برهان برای موضوع خود دارد و نیازی نیست که بگوییم اعاده معدوم ضروری‌الامتناع است. ممکن است گفته شود محمول در چنین قضایایی به نحو ترکیبی صحیح است، مثلاً در این مورد بگوییم «معدوم ممتنع‌الاعاده است»؛ یعنی در واقع گفته شود اصل قضیه «معدوم مُعاد است» بوده است و جهت آن را که امتناع است مندرج در محمول می‌کنیم تا قضیه ضروری شود. اما باید گفت که نیازی به این تکلف نیست. وانگهی این قضایا را می‌توان به نحو سالبه بیان کرد یا به نحو موجبه معدولة‌المحمول؛ یعنی بگوییم: «معدوم مُعاد نیست یا غیرمعاد است» و البته ممتنع‌الاعاده بیان دیگری از آن است. اما آن‌جا که محمول یکی از جهات نیست، مانند این قضیه است: «نفس انسانی مجرد است». در این‌جا هم نیازی نیست که بگوییم: «نفس انسانی ضروری التجدد است». فی الواقع چون نسبت محمول به موضوع در علوم حقيقی یا برهانی ضرورت است، اندرججهت در محمول فقط یک حالت دارد و آن هم افزودن وجوب یا ضرورت به محمول است و چون قبیل از این عمل، خود این جهت در قضایا ضروری است، انجام این کار حشو است. سهروردی هم در جایی که جهت ضروری است، مانند: «انسان حیوان است»، جهت ربط را کافی دانسته و نیازی به اندرججهت در محمول قائل نیست. جالب آن‌که، حتی خود سهروردی در بخش فلسفی کتاب حکمة‌الاشراق - که می‌توان گفت بخش منطق این کتاب را به عنوان مقدمه‌ای برای ورود در آن بخش نوشته است - این نوآوری خود را به کار نبرده است، بلکه به همان شیوه معمول و مرسوم عمل کرده است.

اگر گفته شود مراد از این عمل این است که قضایا را در علوم غیرحقيقي با اندرج

جهت‌شان در محمول ضروری کنیم، در این صورت هم نیازی به این اندرج نیست. زیرا در قضایای مثلاً علوم اجتماعی - که جزو علوم اعتباری است - نیازی به ضروری بودن قضایای نیست و اساساً کلیت و ضرورت خاص علوم برهانی است.

اگر هم گفته شود مقصود این است که با ضروری کردن این قضایا آن‌ها را در علوم برهانی به کار ببریم که بطلاً این سخن آشکار است، زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان قضایای علوم اعتباری را وارد علوم برهانی کرد.

خلاصه این‌که، یا موضوع قضیه جزء علوم اعتباری است، که در این صورت اساساً ضرورت و کلیت در آن مطرح نیست، و یا این‌که جزء علوم حقیقی است، که اگر محمول عرضی ذاتی باشد برای موضوع خود ضرورت دارد و اگر محمولی هم برای موضوع خود ممتنع باشد قضیه به نحو معدوله یا سالبه و یا به نحو موضوع ترکیبی - مانند اعاده معدوم - بیان می‌شود. البته عوارض غریب در علوم حقیقی ممتنع‌اند، یعنی از این عوارض بحث نمی‌شود، اما در این موارد چون این عوارض جزء موضوع نمی‌شوند - مانند قضیه «اعاده معدوم ممتنع است» - تا «امتناع» محمول شود، به هیچ روی از این محمولات در این علوم بحث نمی‌شود. آری، در علوم اعتباری - علومی که موضوع‌شان مابهای خارجی یا منشأ انتزاع خارجی ندارد - گرداورنده مسائل یک علم، غرض در مقام تدوین علم است و بحث عرضی ذاتی آن‌گونه که در علوم برهانی مطرح است در آن‌ها مطرح نیست. اما باید دانست که در این‌جا کلیت و ضرورت هم برای این مسائل مطرح نیست.

۵. نتیجه

سهروردی در این مبحث در پی آن است که با اندرج جهات قضایا در محمول، آن‌ها را ضروری کند؛ زیرا زمانی که - مثلاً - جهت یک قضیه امتناع باشد و امتناع جزء محمول شود جهت آن قضیه ضرورت می‌شود؛ مانند: «انسان ممتنع‌الحجریه است». از آن‌جا که بحث از جهت در دیگر مباحث منطقی، مانند تناقض، عکس، و قیاس‌ها نیز به میان می‌آید، طبعاً این نوآوری در مباحث این فصول تأثیرگذار است و خود سهروردی بدین نکته واقف بوده و این تأثیرها را نشان داده است.

برخی انگریزه سهروردی را در این روی آورد مختصر کردن مباحث منطقی و پیراستن آن از زواید می‌دانند، اما واقع این است که سهروردی در این‌جا اساساً صورت مسئله را تغییر داده است، نه این‌که مباحث مربوط به جهات را مختصر بیان کرده باشد. هدف اصلی وی ضروری کردن قضایاست، زیرا می‌گوید برای داشتن حکم قطعی باید قضیه

ضرورت داشته باشد. اما گذشته از این که برگرداندن همه جهات - به ویژه جهات در قضایای موجّهه مرکبه - به ضرورت، دشوار و شاید مُحال باشد، اساساً نیازی به این ضروری‌سازی نیست. زیرا در این که هدف ضروری کردن قضایا چیست، سه حالت می‌تواند مطرح باشد: ۱- ضروری کردن قضایای علوم اعتباری. اما باید دانست که کلیت و ضرورت خاص قضایای علوم حقیقی است. ۲- به کار بردن قضایای علوم اعتباری در علوم حقیقی، که این حالت نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا هیچ گاه قضایای علوم اعتباری نمی‌تواند وارد مباحث علوم حقیقی شوند. ۳- ضروری کردن قضایای علوم حقیقی. اما این در صورتی است که محموله‌ای این علوم برای موضوعات خود ضرورت دارند و نیازی به این ضروری‌سازی دوباره نیست.

فهرست منابع

۱. آشتیانی، میرزا مهدی، تعلیقه علی شرح *المنظومه* (قسم *المنطق*)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ شاعع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، موسسه انتشارات حکمت، ۱۳۷۹.
۳. ابراهیمی دینانی، غلامحسین؛ قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۴. ابن‌سینا، الاشارات والتنبیهات ← طوسی، حل مشکلات الاشارات.
۵. ابن‌کمونه، عزّالدوله سعد بن منصور، شرح *التلويحات اللوحية و العرشية*، المجلد الاول المنطق، تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتب، ۱۳۸۷.
۶. ابن منظور، لسان العرب، چاپ علی شیری، بیروت. ۱۴۱۲.
۷. حَلَّی، حَسْنَ بن يَوسُف، *الجوهر النضيد فی شرح منطق التجريد*، تحقيق و تعليق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۱.
۸. سبزواری، هادی بن مهدی، شرح *المنظومه* (قسم *المنطق*)، تصحیح و تعليق حسن حسن‌زاده الاملى، تقديم و تحقیق مسعود طالبی، تهران، نشر ناب، ۱۳۸۰.
۹. سجادی، سید جعفر، ترجمه و شرح حکمه الاشراق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۱۰. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، حکمة الاشراق ← شهرزوری، شرح حکمة الاشراق.
۱۱. ———، منطق *التلويحات*، حقّقه و قدم له الدكتور علی اکبر فیاض، تهران، جامعه طهران، ۱۳۳۴.
۱۲. شهابی، محمود، رهبر خرد، بی‌جا، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۱.

۱۳. شهرزوری، شمس الدین محمد بن محمود، *رسائل الشجرة الالهیة فی علوم الحقائق الربانیة*، تحقیق، تصحیح و مقدمه نجفی حبیبی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.
۱۴. ———، *شرح حکمة الاشراق*، تصحیح و تحقیق و مقدمه دکتر حسین ضیایی تربتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۵. شیرازی، صدرالدین محمد ابراهیم (ملا صدر)، *التنقیح فی المنطق*، تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی‌بور، به اشراف سید محمد خامنه‌ای، با مقدمه دکتر احمد فرامرز قراملکی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدراء، ۱۳۷۸.
۱۶. ———، *حاشیة شرح حکمة الاشراق* ← شیرازی، قطب‌الدین، *شرح حکمة الاشراق*.
۱۷. شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود (قطب شیرازی)، درة الناج (بخش نخستین)، مقدمه و تصحیح سید محمد مشکوہ، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۵.
۱۸. ———، *شرح حکمة الاشراق سهیوری*، به اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۷۹.
۱۹. ———، *شرح حکمة الاشراق*، به انضمام تعلیقات صدرالمتألهین، تصحیح و تحقیق سید محمد موسوی، با مقدمه دکتر سیدحسین نصر، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۸.
۲۰. طوسي، نصیر الدین محمد بن محمد، *تجزید المنطق* ← حلی، *الجوهر النضید*.
۲۱. ———، *حل مشکلات الاشارات (شرح الاشارات)* مع شرح لقطب‌الدین الرازی، قم، نشر البلاغه، ۱۳۵۷.
۲۲. فرامرز قراملکی، احمد، مقدمه *التنقیح فی المنطق* ← شیرازی (ملا صدر)، *التنقیح فی المنطق*.
۲۳. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۵.
۲۴. نبوی، لطف‌الله، *نظریة ضرورة بتاته سهیوری و سیستم QS5 کریپکی*، *فصلنامه فلسفی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲ و ۳.